

بر فراز کوه حرا

مردان عرب عادت داشتند که سالی یک باره از راه دوری از آن وفردند در نقطه خلوتی میگذرانیدند. این رسم پیش از ظهور اسلام وبعث پیامبر سائقه داشت. بطوری که تواریخ گواهی میدهد پیامبر نیز به رسم مردان عرب مکه، بارها این رسم را معمول میداشت و از مسیر و خانه اش فاصله گرفته به نشانه خلوتی می رفت.

نقطه ای که پیامبر برای انجام این کار در نظر گرفته بود غاری در کوه و حرا واقع در ۵ کیلومتری شهر مکه کناره جاده حرا به مکه بود که امروز در میان مردم مکه به «حلی بوره» یعنی کوه تور معروف است. پیامبر قبل از پشت سالی یک باره در آنجا پیر می برد و چون روز آخری از می گفت نخست کعبه و خانه خدا را هفت دور طواف میکرد سپس بخانه خودش رفت (۱) باعث کمال تأمل و نهایت شگفتی است که در تاریخ اسلام کشر در باره کوه حرا و غار مرید سخن بمیان آمده است. آنچه مورخان اسلامی در گذشته و حال در باره غار حرا نوشته و می نویسند از چند جمله تجاوز نمیکنند و آن اینکه نخستین بار در کوه حرا و سی بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردید.

اما این کوه و غار در کدام نقطه مکه است چرا که پیغمبر به آنجا رفته بود. در آنجا چه میکرد. چرا از میان کوه های مکه کوه حرا را انتخاب نمود چرا که گفتیم مورد توجه و بحث واقع نشد است. در سوره ای که می باید بدان نام «حرا» گرفته شود تا سوره اولتر اینکه تاکنون در کتابین یا مقاله ای نخوانده ایم که یکی از دانشمندان و محققین گان بزرگ اسلام در این چهارده قرن سربزه غار حرا که محل بعثت پیامبر و نزول نخستین سوره قرآن و شعاع وحی بوده است زده و آنرا مورد بررسی و مطالعه قرار داده باشند انی مطالبات فرستیم

از کوه حرا چه اطلاعاتی در این جامع علوم انسانی

نخستین باری که نویسنده این سطور به زیارت خانه و حج بیت الله رفت مانند همه مسلمانان می بیند است که غار حرا در همان سلسله کوه های مجاور و محیطه شهر مکه است که فاذا دخل شهر و مسجد الحرام همه آنها پیدا است. مانند می گردیم چون بسیاری از خانه های مکه آنروز و امروز در سینه کوه های مکه قرار داشته، خانه پیامبر هم یکی از آنها بود است و پیامبر از خانه بیرون می آمده و کسی بالاتر به غاری می رفته دلحظه ای را می آسوده و سپس بائین آمده بخانه بر می گشته است.

(۱) سیر ما بین هشام جلد اول ص ۱۵۴

غالب روزها از توی کوهچه و خرابانهای مکه یا از میان خانه و مسجد الحرام به بالای کوه های مکه که مانند ساقه شهر مکه را دربر گرفته است نظری افکنیم به بینیم کوه سراه کجاست و حتی از هر کس می پرسیدیم می گفت لابد در همین بلندی حالت ا نعدست اطلاع داشتند و نداعصیت میدادیم که سری به آن برنیم واذآن باندید بسن آورییم . قضا خود اعالی مکه میدانستند کوه حرا کجاست ، بخصوص که عکس آن هرروی ربال سعودی است که پول واحد اسکناس کشور عربستان می باشد .

دو سفر دوم با اطلاع قبلی به یادید کوه حرا تقسیم و از نزدیک جلوه گاه نخستین پیام الهی به حضرت ختمی مرتبت (ص) را با جفنه نمودیم ، راستی چه جایگاهی !

تصویری از کوه حرا

کوه سراه بعکس آنچه ما تصور می کردیم واقع در بیرون مکه است و چنانکه گفته می شود پنج کیلو متر از شهر فاصله دارد . کوه های حومه مکه اقلیم بی هم پیوسته است و با حدود پندجده واقع در ۷۰ کیلومتری مکه امتداد دارد . این سلسله جبال که از یکسویه عرفات و منی و طائف و از سوی دیگر طرف مدینه و از جانب دیگر سوی جده کشیده میشود ، پاداره ها و آوازی و سحاری خشک و سوزان خود و آفتاب طاقت فرسایی که دارد ، شاید بهترین نقطه ای است که آدمی را بفرک خدا شناسی و دوروی از تعلقات حیوانی و حیوانات سوری و مادی می اندازد .

کوه حرا که مرتفع ترین جبهه اطراف مکه است و دور از کوه های دیگر جلوه مستقل در وسط دشتی به وجود آوری سر آسمان کشیده و خود تعالی می باشد ، طبق نوشته اندوکی (در تاریخ مکه) یکی از شعرائ عرب در این باره گفته است :

تخرج منها لهم اما بنائها
سراه کراس الفانسی المتوج

یعنی: همینکه کوه سراه آمدن سر بکنفر ایرانی که تاج بر سر گذاشته باشد ، پیدا میشود ، افق آدمی بر طرف میگردد و در پیشگاه علو انسانی و مطالبات مرتفعی
هنگامیکه شهر مکه را پشت سر میگذاریم ، و بطرف دجیل انور ، پیش می رویم مشاهده میکنیم که در وسط کوه هائی که از کوه حرا کشیده شده ، راهی بطرفی باز کرده اند ، کوه خوشتر کیسی با کمال نهایت جلوه میکند هر چه مسافر نزدیکتر میشود برهیبیت و عظمت کوه حرا افزوده میگردد . برای صعود به آن به پائین کوه که در موسم حج کپره ، برای اشراحت و صرف آشامیدن های خنک ساخته اند میرویم .

نظر به اینکه عربستان در مسیر خط استوا قرار گرفته و آفتاب در آنجا در بعضی فصول جلوه عمودی می نماید ، برای صعود به کوه سراه و عبور از آن نقاط بهترین موقع اول صبح تا یکی دو ساعت بعد از طلوع خورشید است ، و کمره آفتاب سوزان و سنگهای سخت و تفته آنجا افراد را دچار مخاطره و ناراحتی میسازد .
(بقیه در ص ۸۴)

(بقیه از ص ۸۱)

ما بدقت ساعت را نگاه کرده‌یم دست بکفایت طول کفید تا از کوه بالا بقیتم و سه ربع ساعت نبرهنگام با گذشت در راه بودیم و از صبان راه که تها راه نبود به جبل المنور است ، پائین آمدیم .

بالا رفتن به قله کوه حرا چندان آسان نیست ، و برای افراد سالخورده و کسانی که فشار خون دارند با دچار بیماری قلبی و تنگی نفس میباشند . طاقت فرست . بسیاری از زنان و مردان پیر پاکستانی را دیدیم که در بین راه از شدت خستگی و گرما مانده بودند و سالی بود که با این وصف میخواستند دست خالی برگردند و اصرار داشتند که به قیمت شده خلوتگاه انس و عبادتگاه مخصوص پیغمبر گرامی خود را ببینند و نامشود یک کوه حرا به نظر چهارده قرن هنوز پیمان وضع روزگار اول است و فقط در نیمه راه چند جا مسافران طی قریبا خود تخته سنگهایی پس پیش کرده و دیدن کوه منشر سر و صورتی به آن داده اند که چندان هم مهم نیست و این خود میرساند که آمدورفت به این نقطه در قرون ششادی آشفته نبوده است که بقره راه آنها باشند .

در مرتفع ترین نقطه کوه در زمان تسلط عثمانی ها مسجدی جهت نماز گردان یادید گنبد گان ساخته بودند ولی حکومت صودی آنرا خراب کرده است . بطور کلی دولت صودی چندان هم از آمدن و رفتن با حرا مانده (فارغ بود) و تنها بواسطه اوقاف و اعیان که ختنه نیستند بلکه طوری که شنیدیم تا چند سال پیش مأمورین صودی از یادید کوه حرا جلو گیر و میگردانند ، در صورتی که مشاهده آن نقاط حساس و تاریخی تأثیر بسزایی در روحیه یادید کنندگان دارد و آنها را به اهمیت و عظمت مقام قائد عظیم الشان اسلام آگاه نموده ، و شخصیت جهانی آنرا برگزیده خدا را بیشتر در نظرها محسوس می سازد .

از محل مسجد سابق در بونظر فکه به بخش پائین آمدیم و از راه باریکی که فقط افراد را میگذراند می توانستیم از آن بگذریم و چندیست آن طرف تر به غار حرا رسیدیم



غار حرا

اینجا (غار حرا) پیش صبان جالی است که رای اولین باریک حقی بر محمد بن عبد الله (ص) نازل گردید و از جانب خداوند مقام نبوی خلق و بیاسیری را بی عیب داشت . غار حرا چندان گنجایش ندارد که بیش از یک نفر به راحتی میخوابد تخته سنگ عظیمی خود را بر روی دو سخره الماخته و تشکیل غار داده است جمعا کسی بیش از یک متر مربع کم غار برای نشستن یا نماز گزاردن جا ندارد . شاید در روزگار پیشین تخته سنگ بالا وسیع دیگری داشته است ، ولی در هر صورت سخره

های زیرین تپه بوری نکرده و پیداست که صبحان باقی مانده و نشیوانه تپه بوری ، بگذر بطور خلاصه غار حرا جایی نبوده که هر کسی بتواند به آنجا برود و جایی نیست که انسان بخواهد بطور ساده استراحت کند ، فقط جایگزین برای افراد ، دور اندیش در آنجا بخوبی به چشم میخورد و آن مشاهده کتاب آفرینش و قدرت خداوند بر ذوال است که در همه جای آن نشه پر شو افکنند و آسمان و زمین آنجا را آرایش کرده است ، ما در آنجا پس از نماز لحظه ای در میان گروهی از حاجران خدا الجزائری ، صوری ، هندوی پاکستانی ، افریقائی ، کاک ، ایرانی ، هندی ، صیب و درازی فرو رفتیم - اشک شوق توأم با اعجاب از مشاهده آن نقطه با اهمیت و تاریخی که سده تحول جهان انسانی بوده است در چشمان حقیقت دلولی حضور جمعیت مانع بود که ما را به حال خود وا گذارد و چنانکه می باید و می خواستیم در آن جایگاه مقدس و ملکوتی به مطالعه اندیشه تا بیافک پیامبر بزرگ و در عبرت عالمی قدمتها باشیم .

از آنجا که منشی از شهر مکه چیزی پیدا است ، و معای مرقمات واقع در ۲۴ کیلومتری مکه و در معای منشی ۱۲ کیلومتری همچنین از اسی جنوب مکه و کوههای نو در سوی سمت دریای سرخ و بندر جدده بخوبی و بنحو محسوس پیداست .

خوشبختانه در آنجا از دور زمین بکنتر فلسطینی که همراه ما در محله دین و حطارة الاسلام چاپ دمشق بود و بواسطه پیاده ، مکتب اسلام ، با هم آشنا شدیم ، استفاده نمودند و آن بلندی با چشم مسلح به تمامی اطراف و شهر مکه پرداختیم .

پیامبر در غار حرا چه میکرد؟

اول ، چه منظره دل فریبی ، چه نقطه دور نری ، چه کوههای خم در خمی که همه در معرض دید است ، آنها پیامبر هم در این نقطه با همین چشم به مطالعه در آفرینش پر داخته ، با دیده پلذتی و دید گاه بیشتری ۱۱

دوما کیلومتر مسافت را می رود و چه لذتی که می بردم اگر پیامبر با نگاه وسیع تری در آنجا آسمان و زمین را می نگریست ، راستی چه عالمی داشته است انسان در آنجا از خود میبرد و صد آید تمام این تقاطعی که در این منطقه وسیع دیده میشود ، جای از این بهتر و مناسبتر برای توجه بشما و بخود اندیشیدن و تکامل روح و عقل و پرورش فکر و اراده است ، در آن منطقه آفتابی و سوزان ، در آن نشه دور افتاده و خلوت در آن بلندی ربع آور که سکوت مطلق در همه جا حکمفرماست و انسان خود را همچون پر کاشی در برابر کوههایی بیند ، جز به اصرار خلقت و وجود آفریدگار جهان که آن قلمرو وسیع نشه ای از جهان بی انتهای پندیده های اوست ، به چیز دیگری نمیتوان اندیشید .

دانشی که در آنجا خرد خدا ، و حقیقت و عاشقانه اراده و همت و جیش که همگی در سر نوشت بشر و عبادت افکار و انسانهای گمراه و بی سر و سامان نقش مؤثری نهاده دارد ، چیز دیگر



بخشاطر نمی‌دند.

آنجا خود کتاب آموزنده ای است که جلور خودکار انسان را بمطالعه عالم هستی و جهان بینی و خدانشناسی و پستی عالم ماده و دوری ندای ژود کند و فریبنده و آسود. آفرین و سحر از آفرین برار شده و سبوع و روح بلند، پرواز خاتم انبیاء و آخرین خیرالهی که آن ایگله بلند و دور از هیاموی خلق را برای مطالعه خودشناسی و وه خدانشناسی و طرح برنامه های آینده خویش و نحوه مسئولیتی که در پیش دارد بر گرفته است.

آری پیامبر (ص) پیش آنکه بمقام پیامبری برانگیخته شود، بارها و بارها در آن نادر در آن بلندی و نقطه مرتفع، دور از دن و قراند، در دمه های و تنگه نظر و بت پرستی که بر سر می‌برد و در عالمی از اندیشه های نورانی و نشئه های روحانی فرو میرفت. ازین خیری و جهالت مردم محیط خود رنج می‌برد. از ابو الهوس و مادیگری و قساوت و وحشیگری و بی بندوباری آنها متأثر بود، فکر میکرد چه باید کرد. آیا میتوان آنها را بحال خود وا گذاشت، تاکی باید یا ناسد اخلاق و قضا و منکر و ظلم و ستم دست بگیران باشند، نباید آنها را از این ممالک، از بدبختی و بی سر و سامانی نجات داد. نباید آنها را با همدا آفرینش و وطنی که او در ساه عقل نورانی بهمه انسان ها نهاده است آشنا ساخت. آخر تاکی باید آنها و میلیون ها بشری خیر امثال آنان در ظلمت جهل و بی خبری بسر برند، و از هدف های نورانی آفرینش خویش بی اطلاع باشند... در آنجا در این اندیشه ها فرو میرفت و با قریب زبانی که در اختیار داشت در رسیدن به این هدفها دا جستجو می نمود.



آغاز وحی

يك روز كه حالتی میان خواب و بیداری داشت و در این اندیشه های نورانی بود، يك وحی (جبرئیل) را دید ایستاده و به وی میگوید (قرء) بخوان حضرت گفت: چه بخوانم؟ جبرئیل دوش های او را گرفت و محکم فشرده گفت: بخوان، بار دوم پیامبر سخن خود را تکرار کرد، چه بخوانم؟ برای سومین بار جبرئیل حضرت را فترد و سپسرها کرد و با آهنگی پرطنین و محکمی گفت: بخوان! بنام خدایت که جهان را آفرید؛ خدای که انسان (با بن زیبایی) را از ماده پستی خلق کرد. بخوان که خدایت پرورگه است. خدای است که دانش بوسیله قلم یخسید؛ و چیزهایی به انسان آموخت که پیش از آن نیدانست (۱)

۱- سوره عنق.

جبرئیل در اینجا با آوریست خو را انجام داد و از نظر پیامبر پنهان گفت. دیالیه مطلب را طبق نوشته مورخان اسلامی و از جمله و این هشام و دو سیره المص و از زبان خود پیامبر شنیده و سواشما فرمود: همیشه که جبرئیل از نظر نا پدید گفت. گویی کتابی در لوح دلم نگاشته شد!

میس برختم که از کوه به نر آمد. وه خانه باز کردم. در سینه کوه و میان راه مسافری از آسمان شنیدم که میگفت: با محمدت رسول الله و انا جبرئیل ای محمد! تو پیامبر خدای و من هم جبرئیل هستم.

نگاه کردم به چشم گوشت که گیت. دیدم جبرئیل که با عظمتی بر ما شد مرا به چگونگی مخاطب می‌نماید. چنان از دیدن عظمت مظهر وی «چادشکفتی و تمجیر شدم که در جای خود مالم و نتوانستم بک تقویه جلوا لقب بردارم.

در جای سینه بی اختیار ایستاده و قریقه پر جلال و شکوه یک حق که تمام افق را گرفته بود من نگر میتم. چندان تعجب و تماشا می من طول کشید که خدیجه کنانی را به دنبال من فرستاد بهینه چرامبر کرده ام و بخانه را میگردم.

آقای من نزدیک شدند ولی مرا ندیدند و بدون نتیجه برگشتند. من همچنان در جای خود ایستاده و محو تماشا می جبرئیل بودم که بی سروی آسمان قلم را افکندم او را دیدم! مرا نظام لطفای فرادیده که جبرئیل یا بهیت بی نظیر خود از نظر نا پدید گردید. من هم تکالی بخود داده و بر امانت نام و بخانه آمدن و خدیجه را دیدم.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پیامبر وارد خانه خودش می‌رزد. دست به دیوار خانه گرفته بود که بروی زمین نیافتد. خدیجه برخاست و حضرت را گرفت و پرسید: کجا بودی که فرستادگان من شما را پیدا نکردند؟ پیامبر ماجرا را شرح داد و فرمود: جبرئیل رسماً بمن ایلام نمود که از این لحظه تو پیامبر خدائی. خدیجه بانوی مومنه و عسر باوقای پیامبر که از سالها پیش هاله ای از نونیت در سینه ای او دیده و اذقار و کردار پستینه عسرش هزاران اسرار نهفته و فادی بخش خوانده بود گفت: بخدا من همیشه امیدوار بودم که روزی تو پیامبر این مردم شوی!

بدینگونه محمد بن عبدک لایق ترین مردمی که سواق در خدان او در دعو مطبقات شهر مشهور بود. برق از کوه سرا. جیل انور از جانب خداوند توسط یک حق بمقام عالی نبوت و رهبری خلق بر گرفته شد.